آینه

اعتماد

به روشنفکران امید نبندید

بهاءالدین خرمشاهی: روشنفکران از چه طریقی تأثیر بگذارند؟ یا باید بنویسند یا سخن بگویند یا درس بدهند، بالاخره روشنفکران نباید بی‌عمل باشند. به قول حافظ «ملالت علما ز علم بی‌عمل است»، روشنفکرانی وجود دارند که اصلا میلی به نوشتن و ارتباط‌گرفتن با مردم ندارند. نمایشگاه کتاب هم که برگزار می‌شود ۲۰ نفر در آن حاضر می‌شوند. رونمایی از یک کتاب جدید و بحث‌کردن درباره آن خیلی جاذبه دارد اما در عمل من تعداد زیادی از این افراد را در این‌گونه مناسبات ندیدم مگر اینکه شام و ناهار هم دعوت کنند تا جاذبه بالا برود. در مجموع باید بگویم به روشنفکران زیاد امید نبندید، از آنها هم زیاد انتظار نداشته باشید. روشنفکران مشکلات خود را دارند، مشکلات جامعه را نیز می‌خواهند به میزانی حلاجی، حل و تحلیل کنند و خیلی هم کارنامه درخشانی ندارند.

آفتاب

چرا مجلس وارد مذاکرات هسته‌ای می‌شود؟

محسن جلیلوند: در دنیای سیاست، مجلس نماد ملت تلقی می‌شود؛ وقتی نمایندگان دو مجلس وارد عمل می‌شوند، می‌خواهند بگویند که شما با مردم طرف هستید. بنابراین به نظر من برخلاف آنچه تصور می‌شود هر دودولت به‌نوعی، مجلس را پشت سر خود آورده‌اند تا تیم‌های مذاکره‌کننده‌شان را تقویت کنند. اوباما وقتی می‌گوید اگر طرح سنا با آن تعدیلات صورت‌گرفته‌شده تصویب شود، من آن را امضا خواهم کرد یعنی از قبل هماهنگی‌ها شده است که با برخی شروط، سنا این طرح را تصویب کند. از طرفی در مورد ایران هم تیم مذاکره‌کننده با جدیت مجلس، امتیاز کمتری را خواهد داد. نکته بعدی این است که در ایران، این‌گونه تصمیم‌گیری‌ها که در سطح استراتژیک است، در نهادهایی فراتر از مجلس و دولت تعیین می‌شود. به همین دلیل اگرچه مجلس و دولت در یک سطوحی در تقابل باهم هستند ولی در بحث استراتژیکی به این شکل، که از قبل، تصمیم‌ها گرفته شده است، این دو (مجلس و دولت) به‌عنوان مجریان تصمیم، کار می‌کنند. بنابراین، مطمئنا این مجریان با هماهنگی نهاد بالاتر یک‌سری تعاملاتی را با یکدیگر انجام داده‌اند.

جوان

سردرگمی تجدیدنظرطلبان در مسیر بهارستان

محمدجواد اخوان: اصرار برخی رسانه‌های منتسب به طیف تجدیدنظرطلبان برای القای داشتن راهبرد و برنامه‌های راهبردی منسجم برای انتخابات و با تأکید بر نقش «لیدر اصلاحات» در درون خود، حاوی یک حقیقت پنهان نیز هست که بخش قابل‌توجه و اثرگذاری از این جریان هنوز این راهبرد و راهبر واحد را نپذیرفته‌اند. هرچند در نگاهی دیگر بتوان این تشتت مواضع را ناشی از نوعی تقسیم کار تشکیلاتی دانست، اما بعید به نظر می‌رسد گروهی اقلیت که هنوز فاقد جایگاهی رسمی در قدرت است، به چنین تاکتیکی دست زند. در واقع اکنون سرنوشت سیاسی تجدیدنظرطلبان در هاله‌ای از ابهام است و بی‌تردید به بسیاری از عوامل ناپایدار و سیال پیوند خورده است. هزار نکته باریک‌تر از مو اینجاست که این خود تجدیدنظرطلبان بوده‌اند که با اتخاذ رویکردهای خاص، خود را به چنین ورطه‌ای انداخته‌اند و آینده سیاسی را خود را به انبوهی از مسائل همچون مذاکرات هسته‌ای و توافق احتمالی، کارامدی یا ناکارامدی اقتصادی دولت یازدهم و... گره زده‌اند. بعید نیست که یکی از دلایل همین واگرایی نامحسوس این طیف نیز نگرانی و دغدغه نسبت به آینده و تقدیر سیاسی باشد.

وطن امروز

حضرت امام(ره) و تعاملات اقتصادی

حجت‌الله عبدالملکی: متأسفانه در دولت اصلاحات اصرار زیادی برای تعامل با جهان- به معنای قدرت‌های استعمارگر- وجود داشت و حال در دولت یازدهم نیز این اصرار و تأکید وجود دارد، زیرا تصور می‌شود از باب تعامل اقتصادی با آنها، منافع زیادی کسب خواهد شد. حضرت امام خمینی(ره) در جایگاه رهبری انقلاب، رویکردهای اساسی را مشخص فرموده‌اند. رویکرد اصلی حضرت امام(ره) توجه به خطرات موجود و دام‌های پهن‌شده از جانب کشورهای مستکبر بوده است که برای ایران تهدید به‌شمار می‌آمده‌اند. در تعامل با قدرت‌های اقتصادی بزرگ جهان معمولا ایران قدرت چانه‌زنی بالایی ندارد- شاید به‌دلیل عدم خودباوری کسانی که چانه‌زنی می‌کنند (مذاکره‌کنندگان) - بنابراین اگر تعاملی نیز صورت بگیرد، سود بیشتر نصیب کشور مستکبر می‌شود. درحالی‌که در ارتباط با کشورهای درحال‌توسعه مثل کشورهای اسلامی همسایه، کشورهای آفریقایی و کشورهای جنوب آمریکای لاتین، چون ایران قدرت چانه‌زنی بالاتری دارد می‌تواند همان کالایی را که آلمان‌ها ۱۰ یا ۱۱ دلار می‌خرند مثلا به ونزوئلا ۱۵ یا ۲۰ دلار بفروشد. بنابراین قدرت چانه‌زنی عامل بسیارمهمی است، زیرا اگر کشوری قدرت چانه‌زنی قابل‌توجهی در سطح بین‌المللی نداشته باشد، بخش زیادی از منافع کشورش را کشورهای دیگر ازبین می‌برند و به‌نفع خود مصادره می‌کنند.

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدهادی خامنه‌ای

روی کار آمدن احمدی‌نژاد تقدیر ما نبود، تقصیر ما بود

احمد غلامی

عکس: امیر جدیدی، شرق

حجت‌الاسلام سیدهادی خامنه‌ای بدون لباس رسمی‌اش به استقبال ما می‌آید. این برخورد، هم‌زمان دو احساس متضاد را برمی‌انگیزد: «فاصله بین ما و خودش را برمی‌دارد و باز بین ما و خودش فاصله‌گذاری می‌کند». این برخورد را از سویی می‌توان صمیمیت و از نگاهی دیگر جدی‌نبودن ما در چشم میزبان معنا کرد. قضاوت‌های بیهوده کار شیطان است و کنکاش در چیدمان دفتر کار و شخصیت میزبان، کار خبرنگار؛ دیرک شخصیت میزبان ما اعتمادبه‌نفس است؛ اعتمادبه‌نفسی که با بی‌اعتنایی به ظواهر گره خورده و سرریز شده است. دفترش ساده با میزی ازمدافتاده و صندلی‌هایی سفت و ناراحت است که کسی را به نشستن طولانی دعوت نمی‌کند. پذیرایی مختصر بزرگوارانه توسط خودش صورت می‌گیرد و پرده از این راز برمی‌دارد که باید به خوردن یک چای قناعت کرد و از همه مهم‌تر ظرف تخمه آفتابگردان روی میز است که بعید است کسی امکان خوردن آن را هنگام مصاحبه‌اش داشته باشد. سیدهادی خامنه‌ای لباس ساده‌ای پوشیده و هنگام حرف‌زدن با بالا و پایین‌بودن طنین صدایش و حرکات دست‌هایش اعتمادبه‌نفسش را به مخاطب گوشزد می‌کند و ابتکار عمل را از دست آنها می‌گیرد. ما بی‌واسطه وارد گفت‌وگو شدیم. در این گفت‌وشنود، من با مدیرمسئول روزنامه، مهدی رحمانیان و معاونش سیدشهاب طباطبایی، سعید الله بداشتی و دکتر امیر جلالی همراه بودم.

در دوران فعالیت مطبوعاتی‌تان در دهه ۷۰، به‌طورجدی به دو طیف می‌پرداختید، یکی نیروهای مذهبی که آنها را وارد مطبوعات می‌کردید و اصرار داشتید در عرصه مطبوعات فعالیت داشته باشند و دیگری دانشجویان که با حضورتان در دانشگاه‌ها، خود را در معرض پرسش‌های آنها قرار می‌دادید و پای بحث‌ها و نظرات آنها می‌نشستید. چرا به حضور چهره‌های مذهبی در مطبوعات و حضور خودتان در فضای دانشگاه اصرار داشتید؟

منظور شما از اصرار بر ورود نیروهای مذهبی به مطبوعات را متوجه نمی‌شوم؛ اما درباره حضور در دانشگاه و ارتباط با دانشجویان؛ این‌طور نبود که من اصراری داشته باشم، بلکه طبیعت کار ما، تفکرات و انس‌های ما این‌طور بود که بخشی از روابطی که پیش از انقلاب با جوان‌ها و دانشجویان داشتیم ادامه پیدا کرد. از اوائل دهه۶۰ هم من در شورای مرکزی جهاد دانشگاهی بودم و با بسیاری از نیروهای دانشگاهی ارتباط داشتم. بالطبع این ارتباط از همان زمان با اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان (دفتر تحکیم وحدت) هم برقرار شد. در آن دوران ما در مجلس بودیم، آنها هم در حال فعالیت بودند. آن‌روزها دفتر تحکیم وحدت از پایگاه اجتماعی بالایی در دانشگاه‌ها برخوردار بود، به‌طوری‌که همه اصحاب سیاست فکر می‌کردند آنها در موضوعات مختلف یک پای ثابت در مشاوره باشند. خب، نیروهای خوبی هم بودند و در تمام دانشگاه‌های کشور هم پخش بودند و به‌هرحال، به‌حساب آورده می‌شدند. ما هم در مجلس بودیم و طبیعتا ارتباط برقرار می‌شد؛ اما نمی‌توانم دقیق توضیح بدهم که این ارتباط از کدام طرف ایجاد شد، درواقع براساس طرز فکری که ما و دوستانمان داشتیم، خودبه‌خود این ارتباط برقرار شد. به‌این‌ترتیب ما را به دانشگاه‌ها دعوت می‌کردند -دانشگاه هم که طبیعتا محل سؤال و جواب است- و ما هم می‌رفتیم و به سؤالات جواب می‌دادیم؛ البته آن روزها پرسش‌وپاسخ مشکل ایجاد نمی‌کرد، چون هنوز گروه‌های سازمان‌یافته امروزی نبودند که در جلسات، زدوخورد راه بیندازند. خبری از این چیزها نبود؛ البته مخالفان آن‌وقت هم بودند، سروصدا هم می‌کردند، اما جوابی می‌دادیم و تمام می‌شد. به‌این‌ترتیب ما حدود یک‌دهه به دانشگاه‌ها می‌رفتیم و دانشجویان با ما ارتباط منسجمی داشتند. مساجد، نمازجمعه‌ها و شهرستان‌ها هم زیاد می‌رفتم. تقریبا نقطه‌ای در ایران نماند که برای سخنرانی آنجا نرفته باشم. ایام جنگ هم بود، سپاه و ارتش ما را خیلی دعوت می‌کردند و در مناطق مختلف جنگی هم حاضر می‌شدیم. در تهران هم، بیشتر روزها سخنرانی داشتم. ظهرها در ادارات یا دانشگاه‌ها، عصرها در برخی کارخانه‌ها و شب‌ها هم در مساجد. در دهه ۶۰ این‌دست سخنرانی‌ها بسیار زیاد بود. از دهه ۷۰، البته این روند کم‌کم تغییر کرد. تحکیم وحدت هم به‌گونه‌ای که خودش هم فکر نمی‌کرد، از هم پاشید؛ اما آن شرایط این ارتباط را ایجاب می‌کرد. غیر از من خیلی‌های دیگر مثل آقای محتشمی هم بودند. درکل کسانی که به دانشگاه‌ها می‌رفتند، زیاد بودند.

ما از اواخر مجلس ششم در دفتر رئیس‌مجلس وقت، چندماه جلساتی با عنوان «آسیب‌شناسی دوران اصلاحات» داشتیم که متأسفانه به‌پایان نرسید. به‌هرحال در این مورد حرف‌های بسیاری گفته شده و هنوز باید گفته شود. خب عده‌ای تصور می‌کردند از بالاترین و دقیق‌ترین تشخیص‌ها برخوردارند و هیچ‌گونه انعطافی حتی در برابر دوستان خود را هم برنمی‌تابیدند، چه در مجلس ششم، چه در دولت و جاهای دیگر.

با توجه به وضعیت و محدودیت‌های کنونی در دانشگاه‌ها، فکر می‌کنید دانشگاه آن دوران چه تأثیر مهمی در سیاست داشت؟

دانشگاه همین الان هم مهم است و تأثیر دارد. همین که وضعیت دانشگاه‌ها تغییر کرده و انجمن‌ها و تشکل‌های دانشجویی محدودیت‌هایی دارند، نشانه تأثیرگذاری دانشگاه است. دانشجویان در تمام جامعه پخش هستند و به‌همین‌دلیل سازمان‌های بسیاری سعی کردند نهادهایی را در دانشگاه تأسیس و مستقر کنند، زیرا دانشگاه نهاد تأثیرگذاری است. یک جوان دانشجو در محیط خانواده خودش تأثیرگذار است. بعدها مهندس یا مدرس می‌شود و در محیط دیگری تأثیرگذار خواهد بود. تقریبا پرتعدادترین نیروهای تأثیرگذار در جامعه همین‌ها هستند و بالاخره در جامعه پخش می‌شوند، یا در دانشگاه هستند یا در صحنه صنعت و فناوری و مدارس و... .

می‌خواهم به شکل دیگری سؤالم را ادامه دهم. از دلایل اقبال اصلاح‌طلبان در دوم خرداد، به نظرم یکی همین حضور در دانشگاه و بحث‌ها بوده است. این موفقیت بزرگ درواقع ماحصل اصرار بر اصلاح در جامعه بود که موجب شد فرایندی شکل بگیرد؛ اما قبل از آنکه دوم خرداد اتفاق بیفتد، نوعی تئوری و اهدافی نزد اصلاح‌طلبان وجود داشت و این پیروزی به‌نوعی تئوریزه شده بود و شکل عملی آن ایده‌ها در دوم خرداد متبلور شد. فکر نمی‌کنید اصلاح‌طلبان امروز دچار تشتت یا حتی فقر تئوری هستند؟

ممکن است یک سلسله فعالیت‌های مطالعاتی و پژوهشی انجام شده باشد؛ اما به آن معنا تئوری وجود نداشت. درواقع نارضایتی از وضعیت عمومی و انتقاد به روندها و سازوکارهای اداره امور، عامل مشترک بین کسانی بود که با عنوان اصلاح‌طلب به صحنه آمدند؛ البته تفصیل و توضیح شرایط آن دوران، کار چندان آسانی نیست، شاید به مسئولان دولت وقت و نمایندگان مجلس آن‌زمان هم بربخورد که بگوییم آن‌قدر نارضایتی بالا بود که همه منتظر روی‌کارآمدن فرد جدیدی با منش دیگری بودند. به‌همین‌دلیل خود من جزء معدود کسانی بودم که اطمینان داشتم آقای خاتمی در دوره اول رأی می‌آورد، برخلاف دوستان دیگر ما که معتقد بودند انتخابات دومرحله‌ای می‌شود. مصاحبه‌ام در آن زمان موجود است، گفته‌ام هیچ تردید ندارم که ایشان رأی می‌آورد، در همان مرحله اول و با آمار بالا هم رأی می‌آورد. چون براساس شرایطی که در جامعه بود، به هیچ گزینه دیگری نمی‌شد فکر کرد که جایگزین آقای خاتمی باشد. همه‌چیز بر این پیروزی شهادت می‌داد. در سخنرانی‌ها و کارهایی هم که در استان‌ها می‌کردیم (آن زمان ۱۲، ۱۳ استان رفتم) بسیار روشن بود که مردم مانند تشنه‌هایی هستند که آبی یافته‌اند. یادم هست رفته بودیم سنندج؛ محیطی بیگانه با مباحثی که اینجا بود. مردم در فضای باز زیر باران ایستاده بودند و سخنرانی گوش می‌کردند. این وضعیت برای من بسیار پرشکوه و هیجان‌آور بود. سعی می‌کردم سخنرانی‌ام را کوتاه‌تر کنم؛ اما می‌دیدم آمادگی مردم بیش از این حرف‌هاست. این وضعیت را در همه استان‌ها می‌شد دید. خب، اینها باعث شد آن انتخابات شکل بگیرد. شرایط خودبه‌خودی و طبیعی بود، بسیاری از نهادهای سیاسی مانند احزاب هم حضور نداشتند و یک اتفاق‌نظر فراگیر شکل گرفت و در چنین شرایطی همیشه اتحاد و همبستگی بیشتر است. بعد که دولت مستقر شد شرایط جور دیگری رقم خورد که تفصیل آن احتیاج به بحث‌های بسیاری دارد که ممکن است به ذائقه خیلی‌ها خوش نیاید. ما از اواخر مجلس ششم در دفتر رئیس‌مجلس وقت، چندماه جلساتی با عنوان «آسیب‌شناسی دوران اصلاحات» داشتیم که متأسفانه به‌پایان نرسید. به‌هرحال در این مورد حرف‌های بسیاری گفته شده و هنوز باید گفته شود. خب عده‌ای تصور می‌کردند از بالاترین و دقیق‌ترین تشخیص‌ها برخوردارند و هیچ‌گونه انعطافی حتی در برابر دوستان خود را هم برنمی‌تابیدند، چه در مجلس ششم، چه در دولت و جاهای دیگر. به نظر ما خوب عمل نشد و نتیجه‌اش هم انتخابات هشت سال بعد بود. درواقع هشت سال بعدی به یک‌معنا، میوه دو چیز بود: یکی فعالیت گسترده آنهایی که از قِبل اصلاحات زخم خورده بودند و در غفلت ما نشسته بودند پشت صحنه و کار کرده بودند و دیگری هم برخی سستی‌ها و اشتباهاتی که ما داشتیم. هر دو با هم مؤثر بود تا ما به‌یکباره با انتخاب احمدی‌نژاد برای هشت سال مواجه شویم؛ اما با اینکه کار آنها با تدبیر همراه بود، ناخودآگاه خرابی‌هایی به‌بار آوردند که دست خودشان را رو کردند و نتیجه‌اش هم انتخابات اخیر شد.

برگردیم به هشت سال پیش و انتخابات بعد از دوران اصلاحات. به نظر شما چه آسیب‌هایی موجب شد احمدی‌نژاد روی کار بیاید؟ بین اصلاح‌طلبان چه اتفاقی افتاد؛ آیا واگرایی اصلاح‌طلبان دلیل اصلی این اتفاق بود؟ به عبارتی، دلیل اصلی شکست اصلاح‌طلبان تفرعن بود یا تفرق؟

تفرعن و تفرق با هم بود؛ یعنی بخشی از دوستان ما فکر کردند کار دیگر تمام شده است. در مجلس سوم هم که مجلس نسبتا خوبی بود، گرفتار چنین مسئله‌ای شده بودیم؛ مجلسی که محصول تلاش‌ها و پشتیبانی امام(ره) بود و در همان دوره بود که امام جریان اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی (ص) را مطرح کرده بودند. یادم هست در یکی از اولین سخنرانی‌های قبل از دستور، یکی از دوستان ما در سخنرانی‌اش چنان از موضع قدرت حرف زد که انگار دیگر کار تمام شده است. نتیجه‌اش هم این شد که دوره سوم، انتظارها را آن‌گونه که پیش‌بینی می‌شد برآورده نکرد، همان‌طورکه در مجلس ششم هم این اتفاق افتاد. فقط یک‌سری شعارها و حرف‌هایی فراتر از واقعیت گفته شد که چنان وحشتی در دل جناح دیگر انداخت که انگیزه‌ای شد تا آنها به خود بیایند و برای جلوگیری از این روند آماده شوند. درحالی‌که به قول حضرت امیر(ع) به همان اندازه باید رعدوبرق راه انداخت که بنا است ببارد. در نهج‌البلاغه آمده است: «و قد ارعدوا و ابرقوا و مع هذین الامرین الفشل و لسنا نرعد حتی نوقع، ولا نسیل حتی نمطر» یعنی رعدوبرق (به قول ما گردوخاک) به راه انداختند. ولی ما بعد از اینکه باریدیم، رعدوبرق راه می‌اندازیم. خلاصه اینکه نباید شعارِ توخالی و بیخود داد که فقط وحشت در دل طرف مقابل بیندازد. یادم هست یکی از دوستان در جایی گفته بود، ما می‌آییم و مجلس را می‌تکانیم و ازاین‌دست حرف‌ها! دیدیم که این شعارها عملا هم انجام نشد. در مجلس هفتم هم در اثر شکستن آرا، نتیجه به‌نفع طرف مقابل شد و آنها هم با رأی‌هایی بسیار پایین آمدند بالا. خلاصه بی‌تدبیری و ذوق‌زدگی و کمی هم قدرت‌زدگی و نداشتن برنامه و متمرکزشدن روی برخی مسائل جزئی یا مسائلی که امکان حل آنها در آن زمان نبود و غافل‌شدن از کارهای کلانی که امکانش بود و نهایتا ائتلاف‌نکردن روی یک نامزد در انتخابات ریاست‌جمهوری، همه‌وهمه عواملی شد که به شکست اصلاح‌طلبان انجامید. اگرچه رئیس دولت، شخصا رزومه خوبی از خود به‌جا گذاشت؛ اما الان درباره مجموعه اصلاح‌طلبی صحبت می‌کنیم؛ وگرنه افراد در دوران اصلاحات کارهای خوبی کردند. خودِ دولت اصلاحات هم علاوه بر مسائل سیاسی و فرهنگی، در امور اقتصادی هم کارهای خوبی کرد؛ اما وقتی می‌خواهیم درباره مجموعه بحث کنیم، به دلیل پیشامدهای بعد از اصلاحات، می‌شود کشف کرد که ما زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی را به‌طور جامع و درست ندیده بودیم. دوستی گفته بود: «انتخاب احمدی‌نژاد تقدیر ما نبود، تقصیر ما بود». این حرف درستی است. ما مقصر بودیم. بماند که باید دید ایشان چطور این تقصیر را تفسیر می‌کند، دراین‌باره هرکس نظری دارد، اما بعید هم نیست که همه مقصر باشند. هرکسی وظایفی داشته که درست انجام نداده است. الان دنبال مقصر نیستیم، ولی در تقصیر ما، تردیدی نیست. اگر کسی بپرسد دلیل‌تان چیست، می‌توانیم بگوییم بهترین دلیل، همین پیشامد انتخابات است. چون عادتا ما باید پله‌پله رو به جلو برویم، نه‌اینکه برگردیم به عقب. همین پیشامد نشان می‌دهد ما اشتباهاتی مرتکب شدیم. درحالی‌که هشت‌سالِ دولت اصلاحات، عمر قابل‌توجهی بود. در این مدت می‌شد زمینه‌های فرهنگی و سیاسی را در جامعه پایه‌گذاری و تحکیم کرد. چطور شد که بعد از این دوران، فردی روی کار آمد که از هر نظر قابل‌مقایسه با فرد قبلی نبود.

این فرهنگ کمی نخبه‌گرایانه بود. منظور من فرهنگ در سطوح پایین است؛ یعنی طبقات پایین جامعه هم آن را بفهمند و با آن ارتباط برقرار کنند. در این جامعه آدم اگر بخواهد کار کند، باید بتواند با زبان مردم حرف بزند. از طرفی، جریان رقیب در آن دوران، با ابزارهایی که در اختیار داشت، چهره‌ای خطرناک از فعالیت‌های فکری، فرهنگی و هنری گروه‌های حامی دولت ارائه می‌کرد، به‌گونه‌ای که بسیاری از مردم عادی و علاقه‌مندان به ارزش‌های دینی و اخلاقی را نگران می‌کردند.

اینکه شما می‌گویید ما از مسائل فرهنگی غافل شدیم، فکر می‌کنم منظورتان مفهوم عام آن است؛ یعنی بیشتر به غفلت از طبقات حاشیه‌ای جامعه اشاره می‌کنید. چون دولت اصلاحات اگر یک مشخصه برجسته داشته باشد بی‌تردید همین فرهنگی‌بودن آن است... .

همین‌طور است. این فرهنگ کمی نخبه‌گرایانه بود. منظور من فرهنگ در سطوح پایین است؛ یعنی طبقات پایین جامعه هم آن را بفهمند و با آن ارتباط برقرار کنند. در این جامعه آدم اگر بخواهد کار کند، باید بتواند با زبان مردم حرف بزند. از طرفی، جریان رقیب در آن دوران، با ابزارهایی که در اختیار داشت، چهره‌ای خطرناک از فعالیت‌های فکری، فرهنگی و هنری گروه‌های حامی دولت ارائه می‌کرد، به‌گونه‌ای که بسیاری از مردم عادی و علاقه‌مندان به ارزش‌های دینی و اخلاقی را نگران می‌کردند. جالب اینکه اتفاقات بسیار نامناسبی در هشت سال بعدی به وقوع پیوست که هیچ واکنشی از جریانات مورد اشاره دیده نشد؛ مثلا یک‌سری کارهای سیاست‌مدارانه هست که من هنوز نفهمیده‌ام چه فرمولی دارد، برای نمونه احمدی‌نژاد در اجتماعاتش طرفدارانی داشت که سنتی‌ها به آنها و ظاهرشان ایراد می‌گرفتند، اما مشکلی پیش نمی‌آمد. یادم هست در دور دوم انتخابات سال ۸۴، از ما دعوت کردند برای سخنرانی در اصفهان به‌نفع آقای هاشمی‌رفسنجانی به آنجا برویم. شب آخر انتخابات بود که دیگر تبلیغات ممنوع می‌شد. اواخر شب در یکی از میادین اصفهان جوان‌هایی بسیار بدحجاب با پرچم‌هایی ایستاده بودند و برای احمدی‌نژاد تبلیغ می‌کردند و به‌طور غیرمستقیم علیه آقای هاشمی شعار می‌دادند؛ اما هیچ‌کدام اینها در پرونده و رزومه احمدی‌نژاد نوشته نشد. اما اگر همان‌ها عکسی از نامزد اصلاح‌طلبان را در دست می‌داشتند، موجب تبلیغات سوء، علیه آنها می‌شد، کاری که در سال‌های اخیر همچنان علیه اصلاح‌طلبان ادامه دارد. حالا اینکه این ماجرا چه عقبه سیاسی و فرهنگی‌ای دارد، نمی‌دانم. لابد همه‌چیز خودجوش است!

خاطرتان هست که در سال‌های میانی دهه ۷۰، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در نشریه عصر ما، طبقه‌بندی‌ای را مطرح کرد. و این در تاریخ بعد از انقلاب و شاید در تاریخ معاصر، اولین‌بار بود که طبقه‌بندی تفکرات سیاسی به‌وجود آمد و چپ سنتی و چپ مدرن، راست سنتی و راست مدرن تعریف شد. اواسط دهه ۷۰ بود. یادم هست که اصلاح‌طلبان هم دائم توضیح می‌دادند که اینها چه تفاوت‌هایی دارند. درواقع اصلاح‌طلبان از همان دوران تمایل داشتند بین خودشان طیف‌بندی به‌وجود بیاورند و حتی قبل از دوم خرداد هم، دستی‌دستی خودشان را به خوب‌تر و بدتر تقسیم کردند. از این منظر می‌توان گفت، اصلاح‌طلبان پیش از سال ۸۴ دچار واگرایی شدند؛ اما احمدی‌نژاد هرگز چنین کاری نکرد. اینکه می‌گویید مسائلی بود که در رزومه احمدی‌نژاد ثبت نشد، شاید به این دلیل است که هیچ‌وقت از این بولتن‌ها منتشر نمی‌کرد تا لایه‌های مختلف گرایش سیاسی‌اش را آن هم در غیاب احزاب معرفی کند. معمولا این طبقه‌بندی بیرون از احزاب به‌وجود می‌آید اما در آن دوران، خودِ چپ‌های آن زمان این کار را انجام دادند. به‌نظر شما چرا این اتفاق افتاد و اگر قرار باشد الان چنین طبقه‌بندی‌ای به وجود بیاید به چه شکلی خواهد بود؟ اصلا صلاح هست آن رفتارها دوباره تکرار شود؟

جسارت نباشد، من به‌هیچ‌وجه به این چارچوبی که اشاره کردید، اعتقاد ندارم و فکر می‌کنم فقط نشریه سازمان مجاهدین انقلاب دراین‌باره می‌نوشت. یک‌بار خود من از آقای سلامتی پرسیدم اینها چیست و مثلا من جزء کدام دسته‌ام که گفت چپ سنتی... . خلاصه یک‌چیز من‌درآوردی بود و چندان حساب‌وکتاب نداشت. تا همین الان هم معتقدم این تقسیم‌بندی‌ها مبنایی ندارد. منتها اینکه اینها توانسته باشند تأثیری در واگرایی‌ها و صف‌بندی‌ها بگذارند، آن‌طور که نتایج را تحت‌تأثیر قرار داده باشد، بعید می‌دانم. حالا به تأثیر آن نوشته‌ها در واگرایی اصلاح‌طلبان کاری ندارم. همان‌طورکه ممکن است امروز گروهی پیدا شوند و به بقیه بگویند شما کارتان را کرده‌اید حالا ما آمده‌ایم، قبلا هم بعضی‌ها شبیه همین حرف‌ها را نسبت به گذشته مطرح می‌کردند. این قبیل مواضع طبعا در صف‌بندی‌ها بی‌تأثیر نیست. در مجلس ششم هم این مسئله کاملا دیده می‌شد؛ البته این روند در کل به‌نظر من اشکالی ندارد، چون به‌هرحال هر جریان یا گروهی دیدگاه و نظر خاص خودش را دارد؛

ادامه در صفحه ۷

آینه دیروز

۹ سال پیش در چنین روزی

روزنامه شرق

• سخنگوی دولت خبر داد- نامه احمدی‌نژاد به بوش- لاریجانی: نامه رئیس‌جمهور به بوش بسیارمهم است و ارزیابی عمیق آن می‌تواند گشایشی دیپلماتیک را در منطقه رقم بزند- الهام: محتوای نامه تحلیل وضعیت جهانی، ریشه‌یابی مشکلات و پیشنهاد راه‌های تازه‌ای برای خروج از شرایط دشوار جهانی است

• رئیس‌جمهور آمریکا: تلاش‌های دیپلماتیک درمورد ایران ادامه دارد- «تلاش‌های آمریکا برای جلب موافقت روسیه و چین درباره یک راهبرد مشترک برای جلوگیری از برنامه هسته‌ای ایران هم‌اکنون آغاز شده است». «سخنان محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهوری ایران و مواضع پی‌درپی وی درباره مسائل مختلف ازجمله فعالیت‌های هسته‌ای این کشور و اسرائیل ما را با مشکلاتی روبه‌رو کرده است»

اطلاعات

• واکنش به نامه رئیس‌جمهوری- سخنگوی کاخ سفید با لحنی سرد و بی‌ادبانه نامه رئیس‌جمهور ایران را با عبارت «پریشان‌گویی» تفسیر کرد که در ۱۸ صفحه، الفاظ «بی‌معنی» را به‌کارگرفته است. او این نامه را بی‌اهمیت خواند و گفت، کاخ سفید قصد انتشار آن را ندارد و احتمالا، نامه جوابی هم نخواهد داشت- رایس، وزیرخارجه جرج بوش، اعضای شورای امنیت سازمان‌ملل را برای مذاکره درباره تصویب قطع‌نامه علیه جمهوری اسلامی ایران، درباره عدم اجرای درخواست تعلیق فعالیت‌های انرژی هسته‌ای خود، به میهمانی‌ای در هتلی در نیویورک دعوت کرده بود... چند ساعت بعد، خانم رایس با جملاتی عاری از عرف دیپلماتیک و مسخره‌آمیز گفت: «نامه احمدی‌نژاد حاوی هیچ مطلب مهمی نیست و تنها نوشته‌ای تاریخی، فلسفی و تلاش برای نظریه‌پردازی کلی است». رایس گفت: «این نامه هیچ مشکلی را حل نمی‌کند و حایز اهمیت نیست» گفتار وزیرخارجه آمریکا را اغلب خبرگزاری‌ها «توهین‌آمیز» تفسیر و تحلیل کرده‌اند. اندکی پس از رایس، جان بولتن، نماینده دولت آمریکا در سازمان‌ملل در برابر خبرنگاران گفت: «نامه احمدی‌نژاد پاشیدن شن‌وخاک به چشم اعضای شورای امنیت بود و ایران با این نامه قصد ایجاد اختلاف و شکاف میان اعضای دائمی شورا و در بین آمریکا، چین، روسیه و اروپا را داشته که موفق نخواهد شد».

اعتماد ملی

• احمدی‌نژاد تجدیدنظر کرد- زنان نمی‌توانند به استادیوم بروند

• احمدی‌نژاد: مطبوعات مجبور به خودسانسوری می‌شوند- «نمی‌گویم که هیچ نقدی وجود ندارد، اما نقدها در کار مطبوعات غلبه ندارد و اکنون وقت آن است که اهالی مطبوعات، اندیشمندان و نویسندگان به کار نقد بپردازند. البته مطبوعات کمی مشکل دارند و گرفتار کار تیراژ و هزینه‌ها هستند، اما اگر به سمت نقد بیایند مردم نیز بیشتر استقبال می‌کنند».

• در نامه داوود دانش‌جعفری به احمدی‌نژاد اعلام شد- افزایش ۴۳درصدی هزینه‌های جاری دولت

کیهان

• یادداشت روز- حسین شریعتمداری- به حریف اعتماد نکن- پیش از این بارها با استناد به شواهد و قراین غیرقابل تردید، تأکید داشتیم که آمریکا و متحدانش نهایتا پرونده کشورمان را به شورای امنیت می‌فرستند و از آنجا که آژانس و شورای امنیت سازمان‌ملل تحت نفوذ و سلطه آنان است، ایران اسلامی را به جای تعامل قانونی با آژانس به تقابل امنیتی با شورای امنیت می‌کشانند؛ و پیشنهاد کرده بودیم بهترین و عاقلانه‌ترین گزینه، خروج از NPT است که خوشبختانه این روزها مسئولان محترم کشورمان به این نقطه نزدیک شده‌اند و اکنون سخن این است که در خروج از این معاهده لغوشده تردیدی نکنید. شاید فردا خیلی دیر باشد.

ایران

• واکنش آمریکا به نامه احمدی‌نژاد- «جان نگروپونته»، سرپرست سازمان امنیت ملی آمریکا اظهار کرد که این نامه می‌تواند در راستای تلاش برای تحت تأثیر قراردادن مباحثات شورای امنیت درباره پرونده هسته‌ای ایران باشد

• از سوی هنیه در پی درگیری میان فتح و حماس صورت گرفت- دعوت گروه‌های فلسطینی به آرامش

• قطع ۴۳درخت در اصفهان- هویت تاریخی «چهارباغ بالا» از بین می‌رود

• سردار صفوی: چین، روسیه، هند و ایران خط قدرت مخالف سیاست‌های آمریکا را شکل می‌دهند